

Periodicity of Elections in International Human Rights and Periodicity in Velayate Faqih in Imamieh Jurisprudence

Seyyed Qasem Zamani^o
Mohammad Adami

Received: 2016/04/19; Accepted: 2016/07/12

Abstract

According to international and regional documents, the right to political participation, and in particular periodic elections, are considered as human rights. Right to periodical election is considered as a negative right and produces obligations of results or obligations of immediate results right. The right to elections and its periodicity has a serious relationship with the right to self-determination and it is a branch of it. This right may be limited or suspended under certain conditions. The issue of Periodicity of Velayat-e Faqih has been less elaborated in the Imamieh jurisprudence. The few discussions that have taken place around the periodicity, are more focused on social issues and do not have the precise jurisprudential examination. The result of this article is that the periodicity of Velayat-e Faqih is not in opposition to the Islamic holy religion. This is based on some reasons like "Moghadamate Hekmat", "Principle of Establishment of the Islamic State", "Principle of maintaining the Islamic system". Of course, social, cultural, municipal, international and security interests and circumstances should be considered for making decision about the periodicity of Velayat Faqih, in practice, and preliminary allowance in Fiqh would not be enough.

Keywords: Human rights, Right to political participation, Periodic elections, velayat-e faqih, Timed period.



1. Associate Professor of International Law at the University of Allameh Tabataba'i (corresponding author). Email: drghzamani@gmail.com.
2. Ph.D. Student of International Law at the University of Allameh Tabataba'i and Seminary Students (Talabe of Hozeh Elmeih).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوره‌ای بودن انتخابات در حقوق بین الملل بشر، مسئله توقیت در نهاد ولایت مطلقه فقیه در فقه امامیه

تاریخ دریافت ۹۵/۱/۳۱ - تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۲۲ سیدقاسم زمانی^۱

محمد آدمی^۲

چکیده

حسب اسناد بین المللی و منطقه‌ای، حق بر مشارکت سیاسی، و به‌ویژه برگزاری انتخابات ادواری، از جمله حق‌های بشری قلمداد می‌گردد. این حق، در زمره حق‌های منفی و از جمله تعهدات به‌نتیجه یا به‌نتیجه‌ی فوری جای دارد. حق بر انتخابات ادواری بودن آن، ارتباط وثیقی با حق بر تعیین سرنوشت دارد و شعبه‌ای از آن به‌شمار می‌رود. این حق می‌تواند در شرایط خاصی مورد تحدید یا تعلیق قرار گیرد. در فقه امامیه، مسئله توقیت در ولایت مطلقه فقیه کمتر مورد تدقیق قرار گرفته است. مباحثات اندکی که پیرامون توقیت شده است بیشتر معطوف به مصالح و معذورات اجتماعی بوده و از مذاقه لازم فقهی برخوردار نیست. برآیند این مقاله آن است که توقیت زمانی ولایت فقیه مخالفی با احکام شرع مقدس اسلام ندارد. این نتیجه، با کمک استدلال بر مقدمات حکمت، اصل لزوم برپایی حکومت اسلامی، اصل حفظ نظام، توقیت وصفی و امکان بیعت موقت، به‌دست می‌آید. باید توجه داشت حکم فقهی لازم‌الاجرا برای تمشیت و اداره جامعه اسلامی در مورد توقیت یا عدم توقیت در نهاد ولایت مطلقه فقیه، پس از تحصیل جواز فقهی و لحاظ مصالح و شرایط در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، داخلی، بین‌المللی، امنیتی و ... صادر می‌گردد، و عدم ممنوعیت در فقه نمی‌تواند به تنهایی حکم فقهی لازم‌الاجرا را برای صحنه عمل روشن نماید.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حق بر مشارکت سیاسی، انتخابات ادواری، ولایت مطلقه فقیه، توقیت زمانی.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) Email: drghzamani@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی و طلبة حوزه علمیه قم.





مقدمه

گزینش و انتخاب زمامداران، از جمله موضوعات مهمی است که در قرن اخیر با پیشرفت دموکراسی در بسیاری از کشورها به صورت یک اصل تغییرناپذیر تثبیت شده است (گودوین گیل، ۱۳۸۶: ۴). در واقع، گزینش‌گری یا همان انتخابات، تجلی حق بر مشارکت سیاسی است و این حق، خود نمود واضح و ترجمان حق بر تعیین سرنوشت است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۸۹). انتخابات عادلانه و منصفانه می‌تواند پیوند معقولی بین گروه اکثریت و طیف‌های اقلیت برقرار نموده، و ضمن پرداختن به انتظارات اکثریت، حقوق اقلیت را نیز محترم بشمارد. انتخابات، خود دارای زوایا و ابعاد مختلفی است. یکی از زوایای انتخابات، توجه به اصل دوره‌ای بودن آن است. در حقوق بین‌الملل بشر، موقتی بودن انتخاب‌کандیدها و تحدید زمانی انتخابات، مورد تصریح است. در فقه اسلامی، موضوع توقیت در تصدی امور عمومی و حکومت دوره‌ای فقها، مورد تحلیل عمیق قرار نگرفته است. این بدان دلیل است که اساساً برخی از مسائل مرتبط با تصدی امور به دست حاکم اسلامی و فقیه جامع‌الشرایط، به واسطه عدم تسلط ایشان بر رأس جامعه و نبود قدرت کافی برای تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام، کمتر مورد مباحثه قرار گرفته و بنابراین متن فقهی مورد اعتمادی در این زمینه، دست‌کم برای نویسندگان این مقاله، یافت نشد. آیات و روایات نیز به صراحت به چنین مسئله‌ای اشاره ندارند و تنها می‌توان به‌طور غیرمستقیم و به واسطه استدلال بر شرایط و ضوابط تعیین حاکم اسلامی، موضوع را دنبال کرد.

با ظهور انقلاب اسلامی ایران و پرورش نظریه ولایت فقیه و مباحثه‌های البته محدودی که پیرامون توقیت در ولایت فقیه در مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است می‌توان پیشرفت کمی را در موضوع توقیت مشاهده کرد. این مقاله کوشش شده است ضمن تبیین جایگاه مسئله در حقوق بشر، زوایای آن در فقه اسلامی نیز مطالعه و توصیف و تحلیل شود. در خلال مباحث، به تجربه گران‌سنگ





جمهوری اسلامی ایران نیز می‌پردازیم؛ چون به واسطه انقلاب اسلامی ایران، نظریه ولایت فقیه به میدان عمل و محک واقعیت وارد شد و این ورود، خود آغاز تأسیس یا کشف بسیاری از احکام حکومتی شد. بر پایه این مقدمه، ابتدا موضوع دوره‌ای بودن انتخابات در حقوق بین الملل بشر و سپس در فقه امامیه بررسی خواهد شد.

۱. جایگاه حق بر دوره‌ای بودن در انتخابات در حقوق بین الملل بشر

۱-۱. حق بر دوره‌ای بودن در اسناد بین المللی

دوره‌ای بودن انتخابات، امری است که مورد تصریح اسناد بین المللی است و به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است. پس از این که منشور ملل متحد در بند (۳) ماده (۱) پیشبرد و تشویق احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی همگان را بدون تبعیض از هر حیث مورد توجه و توصیه قرار داد اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده (۲۱) تصریح نمود: «... پ) اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریق‌های نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تأمین نماید.» میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به صراحت در ماده (۲۵) اذعان می‌دارد: «هر شهروندی باید از فرصت‌ها (امکانات)، بدون در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که در بند (۲) آمده است و (نیز) بدون محدودیت‌های نامعقول، حق داشته باشد که: الف) در اداره امور عمومی، مستقیماً یا به وسیله انتخاب آزاد نمایندگان، شرکت کند. ب) در انتخابات دوره‌ای صحیح که با آراء عمومی، مساوی و مخفی انجام می‌گیرد و تضمین‌کننده‌ی بیان آزادانه خواسته انتخاب‌کنندگان است، (حق) رای دادن و انتخاب شدن دارد. ...». با وجود چنین سندی - که چه از لحاظ ماهیت و چه از منظر شکلی برای کشورهای عضو الزام آور و تعهدساز است - در حقوق بین الملل بشر دیگر مجالی برای تشکیک در موضوع مشارکت سیاسی و انتخابات باقی نمی‌ماند. قریب به اتفاق اسناد منطقه‌ای حقوق بشری نیز ادواری بودن انتخابات را لازم و ضروری بر شمرده اند. برای مثال، اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان در ماده (۲۰)^۱، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده





(۳) پروتکل اول و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در ماده (۲۳) چنین حق را متذکر شده‌اند.

ماده (۶) کنوانسیون استانداردهای انتخابات دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های انتخاباتی^۱ (۲۰۰۶) کشورهای مشترک المنافع نیز بر توقیت در امر انتخابات تصریح نموده است (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

همچنین «اعلامیه راجع به معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه» که در اجلاس یکصد و پنجاه و چهارم شورای اتحادیه بین‌المجالس^۲ (IPU) در سال ۱۹۹۴ در پاریس به امضا رسیده است در بند (۱) ماده ۴ از کشورها می‌خواهد تا اقدامات تقنینی و غیرتقنینی خود را طبق تعهداتشان در حقوق بین‌الملل برای برگزاری انتخاباتی ادواری، واقعی، آزاد و منصفانه انجام داده و چنین انتخاباتی را تضمین نمایند. لازم است بدانیم این اتحادیه اکنون دارای ۱۷۳ عضو اصلی و ۱۱ عضو وابسته است و در زمان تصویب اعلامیه فوق، از ۱۲۹ عضو، ۱۱۲ عضو حاضر بوده و به اتفاق آراء، اعلامیه را تصویب نموده‌اند (گودوین گیل، ۱۳۸۶: ۲۳). در تمامی اسناد بین‌المللی مذکور به‌روشنی مسئله دوره‌ای بودن انتخابات بیان شده و بنابراین، قطعاً می‌توان ادواری بودن انتخاب‌ها را یک حق بین‌المللی بشری نامید. کمیته حقوق بشر در بند (۹) تفسیر عمومی خود از ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان داشته است: «بند (ب) ماده ۲۵ دستورالعمل‌های خاصی را تدوین می‌نماید که به بررسی حقوق شهروندان برای شرکت در اداره امور عمومی، چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان نامزدهای انتخاباتی می‌پردازد. انتخابات واقعی دوره‌ای بر طبق بند (ب) برای کسب اطمینان از پاسخگو بودن نمایندگان برای اعمال اختیارات قانونگذاری یا اجرایی که به ایشان محول گردیده است، حیاتی می‌باشد. چنین انتخاباتی باید به تناوب فواصلی برگزار گردد که بی‌جهت طولانی نباشد و تضمین نماید که قدرت دولت کماکان بر اساس آزادی بیان و اراده‌ی انتخاب‌کنندگان قرار دارد. حقوق و تعهداتی که در بند (ب) تدوین شده است باید توسط قانون تضمین شود». همچنین در بند (۱۹) مقرر می‌دارد: «انتخابات



1. CONVENTION ON THE STANDARDS OF DEMOCRATIC ELECTIONS, ELECTORAL RIGHTS AND FREEDOMS IN THE MEMBER STATES OF THE COMMONWEALTH OF INDEPENDENT STATES.
2. DECLARATION ON CRITERIA FOR FREE AND FAIR ELECTIONS.



باید مطابق با مفاد بند (ب) به طور عادلانه و آزاد و به صورت متناوب و در چارچوب قوانینی که اجرای مؤثر حق رأی را تضمین می کنند، انجام شود.^۱

۲-۱. ماهیت حق بر دوره‌ای بودن در انتخابات

حق بر انتخابات از زمره حقوقی است که اصطلاحاً «حق منفی» نامیده می شود. این بدان معناست که دولت‌ها نباید در مسیر تکوین و تحول چنین حقوقی مانع ایجاد کنند؛ چه، این حقوق، بدون مداخله تحدیدی دولت‌ها تحقق می پذیرند. البته بدیهی است به منظور شکل-گیری و کمال یابی حق بر مشارکت سیاسی و بالاخص انتخابات، دولت باید مداخله حمایتی بنماید و امکانات لازم را جهت برگزاری انتخاباتی عادلانه و منصفانه مهیا سازد؛ هرچند چنین حمایتی از ناحیه دولت‌ها حق بر مشارکت سیاسی را در عداد حق‌های مثبت قرار نخواهد داد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۹۱). این حق، از جمله حقوقی است که در ادبیات حقوق بین‌الملل ماهیت آنها را «تعهد به نتیجه» دانسته‌اند. برخی از نویسندگان حوزه حقوق بشر، حتی فراتر از آن رفته و به دلیل اهمیت والای حق بر مشارکت سیاسی و انتخابات، ماهیت آن را «تعهد به نتیجه فوری» محسوب نموده‌اند (پیشین: ۹۱). بعید نمی-نماید که نه تنها حق بر مشارکت سیاسی، بلکه انتخابات و دوره‌ای بودن آن را نیز از جمله حق‌های عرفی شده، و در زمره تعهدات عام‌الشمولی نام برد که در نظام امروزین حقوق بین‌الملل تبدیل به قواعد آمره^۲ شده‌اند. وانگهی می‌دانیم نضج و تکوین و بسط قواعد آمره ضرورتاً نیازمند آن نیست که همه اعضای جامعه بین‌الملل اراده خویش را در پذیرش چنین قاعده‌ای ابراز نمایند، بلکه اکثریتی که بتوان موضع آنها را به جامعه بین‌المللی کشورها منتسب کرد کافی است (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۰۱). پیوستن تقریباً همه کشورهای عضو سازمان ملل به میثاق الزام‌آور حقوق مدنی و سیاسی، تصویب اعلامیه راجع به معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه به اتفاق آرا در اتحادیه بین‌المجالس، و همچنین تصویب و پذیرش اصل دوره‌ای بودن انتخابات در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای دیگری که نام برخی از آنها ذکر شد می‌تواند نشان دیگری بر فزونی احتمال قرار گرفتن حق بر انتخابات و حق بر توقیت، در زمره قواعد آمره حقوق بین‌الملل بشر باشد. شایان ذکر است برخی از نویسندگان حقوق



1. To view members of the union, refer to: <http://www.ipu.org/english/membshp.htm>, visited at: 2018/1/13..

2. Jus Cogens.



بین الملل اساساً معتقدند حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر شکل قواعد عرفی بین المللی را به خود گرفته است. (Harris, 1991:610)

۱-۳. ارتباط حق بر دوره‌ای بودن در انتخابات با حق بر تعیین سرنوشت

حق بر تعیین سرنوشت در ابتدا با رویکرد استعمارزدایی و رهایی ملت‌ها از سلطه بیگانگان مورد توجه قرار گرفت. اعلامیه «اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمره» مصوب ۱۹۶۰ و اعلامیه «اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها» مصوب ۱۹۷۰ در راستای همین رویکرد استعمارزدایی و جلوگیری از سلطه بیگانگان و ممنوعیت رژیم‌های نژادپرست در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. در این میان، ماده (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان داشت: «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به موجب حق مزبور، ملل، وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.» دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضایای متعددی به صراحت، از حق بر تعیین سرنوشت در جهت رهایی ملت‌ها از سلطه و استعمار نام برده و آن را یک تعهد عام‌الشمول بین‌المللی شناخته است (امیدی، ۱۳۸۷: ۵)^۱. قضایای حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا، صحرای غربی، اختلاف مرز زمینی جزیره و دریایی میان السالوادور و هندوراس، تیمور شرقی، و دیوار حایل، همگی از قضایای مطروحه‌ای است که ارتباط ناگسستنی با حق بر تعیین سرنوشت دارد. حقوق بین‌الملل بشر، موفق گردید تا با تمسک به حق بر تعیین سرنوشت، با رویکرد استعمارزدایی و نفی سلطه‌گری بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۹ حدود هفتاد و پنج کشور و از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵، بیست و هشت سرزمین دیگر را به استقلال برساند (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۳۶). تیمور شرقی نیز که البته جزء سرزمین‌های غیرخودمختار محسوب می‌شد بالاخره در سال ۱۹۹۹ به استقلال دست یافت (امیدی، ۱۳۸۷: ۹). حال آیا حق تعیین سرنوشت تنها به معنای بیرونی آن - که همان حق تشکیل دولت و رهایی از بند سلطه است - مورد نظر واضعان حقوق بین‌الملل بشر بوده و یا مفهومی وسیع‌تر دارد و به جنبه‌های درونی که به معنای حق حاکمیت و حق مردم در برابر دولت‌های خود در جهت مشارکت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... می‌باشد (Van der vyver, 2000, Vol 10: 1) نیز تسری دارد؟



1. For example, refer to Paragraph 88 of the advisory opinion on Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory: <http://www.icjci.org/docket/index.php?p1=3&p2=4&case=131&code=mwp&p3=4>, visited at: 2018/1/13.



اگرچه دیدگاه سنتی در تفسیر مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم، این حق را به معنای حق تشکیل دولت دانسته و حتی برای مردمی که در ساختارهای سیاسی دیگری ادغام شده‌اند، نیز چنین حقی را شناسایی کرده، لکن بسیاری از صاحب‌نظران این حق را دارای مفهوم گسترده‌تری می‌دانند؛ به باور آنان، هر اجتماع انسانی که خود را به صورت یک مجموعه شناسایی کرده و دارای درجاتی از خودآگاهی جمعی است، حق دارد مورد شناسایی قرار گرفته، آینده‌اش را خودش انتخاب کند و خواست سیاسی‌اش را در چارچوب دولتی که در آن زندگی می‌کند به روشی دموکراتیک بیان نماید (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۰۴). منطوق ماده (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی به روشنی کلیه ملل - و نه فقط ملت‌های تحت استعمار یا سلطه - را مخاطب قرار داده و همگان را در آزادی از حیث تعیین وضعیت سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محق دانسته است. در این ماده، نه تنها انحصاری بر ملت‌های خاص دیده نمی‌شود بلکه با اطلاق و عمومیت، همه ملت‌ها - چه مردمانی که دارای دولت مستقر و مقبول هستند و چه ملت‌های تحت‌الشیغال و سلطه - را مورد خطاب قرار می‌دهد و بر همه‌ی این مردمان چتر می‌گستراند. بنابراین همان‌گونه که آرچاگا - قاضی و رییس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری - معتقد است، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها همانا یک اصل عام و دارای اطلاق است و همه ملت‌ها را دربرمی‌گیرد و می‌تواند به عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها عمل کند. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۶)

حال که روشن شد اصل تعیین سرنوشت به معنای تعیین وضعیت سیاسی و چگونگی اعمال حاکمیت و نحوه عملکرد اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نظام حاکم نیز هست و این قلمروها را نیز شامل می‌شود، می‌توان آشکارا به ارتباط تنگاتنگ این حق با حق مشارکت سیاسی - و زیرمجموعه آن، انتخابات - پی برد. حق بر مشارکت سیاسی، گرایشی از قلمرو حق بر تعیین سرنوشت به شمار می‌آید. در واقع، زمانی می‌توان از رعایت حق بنیادین تعیین سرنوشت سخن راند که به بشر قدرت تصمیم‌گیری و گزینش‌گری بدهیم. ملت‌ها باید بتوانند زمامداران و مدیران جامعه خود را حسب صلاحدید خویش برگزیده و نسبت به آنها نظارت داشته و در فاصله‌های معینی دوباره ایشان را به محک انتخاب بگذارند. چه‌بسا افراد لایق و شایسته‌ای که پس از انتخابات رخ نموده و صلاحیت بیشتری نسبت به انتخاب‌شدگان بروز دهند؛ همچنان که از سوی دیگر، بسیار محتمل است





انتخاب‌شدگان نیز در میدان عمل، با آنچه شعار می‌دادند متفاوت ظاهر شوند. همچنین بقای در قدرت می‌تواند به دیکتاتوری منجر شود. چنین ادله‌ای بشر را متقاعد می‌کند که انتخاب‌های خود را موقتی و محدود به زمانی مشخص بنماید. بند (۳) ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز که در مورد دسترسی عادلانه و مساوی به مشاغل عمومی صحبت می‌کند می‌تواند در برخی موارد، مؤید دیگری بر درست بودن باور به توقیت در امر انتخابات باشد. عدل و مساوات زمانی معنا می‌یابد که فرصت کافی برای نمایش شایستگی‌ها و توانایی‌ها برای هر فرد در جامعه ایجاد شود، و این منظور، در برخی از مشاغل، جز با انتخابات دوره‌ای میسر نخواهد شد. از مجموع آنچه بیان شد می‌توان این نتیجه را نیز دریافت که قادر خواهیم بود از رهگذر حق بر تعیین سرنوشت – که عام‌الشمول بودن آن در آراء متعددی از دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تصریح و تأکید و تصریح قرار گرفته – است – بر عرفی شدن حق بر مشارکت سیاسی و انتخابات، و نیز ضوابط محیط و مشرف به آن، استدلال کنیم.

۴-۱. امکان تحدید حق بر دوره‌ای بودن در انتخابات

پرواضح است تعلیق یا تحدید برخی از حق‌های بشری، البته در شرایط استثنایی، امکان‌پذیر است. این مهم، در ماده (۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است. می‌توان گفت مهم‌ترین رکن ماده (۴)، تعیین شرایط اضطراری و میزان تعلیق حقوق – متناسب با ضرورت پدیدآمده – است. دولت‌ها باید به فراخور و به تناسب تهدید یا وضعیت استثنایی پدیدآمده، حق‌ها را تحدید یا تعلیق نمایند (Zhipeng, 2004: 6). فراموش نکنیم همان‌طور که در تفسیر عمومی کمیته حقوق بشر بیان شده است، این اقدامات محدودکننده باید موقتی بوده و تنها تا برطرف شدن ضرورت استمرار داشته باشند.^۱ آستانه تشخیص و تعیین خطر عمومی استثنائی و وضعیت اضطراری فوق‌العاده، از جمله شؤون دولت است. همچنین میزان تناسب تحدیدها و تعلیق‌ها را نیز دولت‌ها مشخص می‌کنند (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰). باید توجه داشت اقداماتی که در راستای تحدید یا تعلیق حقوق – وفق ماده (۴) میثاق صورت می‌پذیرد – از حیث مکانی و حوزه جغرافیایی تعلیق‌شده باید متناسب باشد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که در قضیه «سکیک و دیگران علیه ترکیه»، دیوان اروپایی حقوق بشر





مقرر داشت^۱، تعلیق یا تحدید حق‌های بشری تنها باید در محدوده جغرافیایی صورت پذیرد که الزاماً ضرورت اقتضا می‌کند.

در مجموع، بنا به توضیحات پیش گفته، حق بر انتخابات یا ادواری بودن آن می‌تواند در شرایط فوق‌العاده‌ای مانند بروز جنگ، برای مدت معین و موقتی تعلیق گردد. ضمن این که باید توجه داشت اغلب اوقات، تنها بخش‌هایی از سرزمین دولت‌ها در شرایط استثنائی و وضعیت خطرناک فوق‌العاده قرار می‌گیرد و از این رو، درگیر بودن بخشی از سرزمین، نافی مسئولیت دولت در برگزاری انتخابات ادواری در دیگر نواحی آن کشور نیست. جالب است بدانیم طبق ماده (۲۷) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، حق بر مشارکت سیاسی از زمره حقوقی برشمرده شده است که نمی‌توان آن را تحت هیچ شرایطی تحدید یا تعلیق نمود. (امیرارجمند، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

نکات پایانی فصل اول

۱- به موجب تفسیر عمومی از ماده (۲۵) میثاق، حقوق بین‌الملل بشر نوع خاصی از حکومت را تحمیل نمی‌کند و دولت‌ها در کیفیت و نحوه چارچوب‌بندی نظام‌های درونی خود وفق قانون اساسی کشورشان و البته مشروط به پای‌بندی به اصول دموکراتیک، آزاد هستند. بنابراین سیستم‌های دموکراسی پارلمانی، سیستم‌های ریاستی، سیستم‌های دو مجلسی و تک‌مجلسی، سیستم‌های بسیط و فدرال و... همگی با ماده ۲۵ میثاق، سازگار هستند. (جوزف، ۱۳۹۵: ۲۳۷)

۲- فاصله‌های زمانی میان دوره‌های انتخابات تا حدی که به دموکراتیک بودن دولت صدمه نزنند در اختیار دولت‌ها خواهد بود. حسب تفسیر کمیته حقوق بشر، این فواصل نباید بی‌جهت طولانی باشد بلکه باید بسته به نیازهای جدید و خواسته‌های به‌روز مردم، ثبات، صلح و نظم در جامعه تأمین شود (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۶). رویه دولت‌ها نشان می‌دهد دوره‌های انتخاباتی از ۳ تا ۷ سال قابل‌پذیرش است (Harris, 1995: 554). در برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، دوره نمایندگی مجلس نمایندگان دو سال و نمایندگان سنا شش سال می‌باشد؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر نمایندگان مجلس برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند. مدت زمان ریاست جمهوری نیز در





بیشتر کشورها چهار سال و در برخی پنج سال و در پاره‌ای دیگر هفت سال لحاظ شده است. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۱۲)

۲. توقیت در نهاد ولایت مطلقه فقیه در فقه امامیه

بسیاری از فقهای شیعه قائل به لزوم برپایی حکومت اسلامی بوده (علیانسب، ۱۳۹۴: ۱۷۲) و در اصل وجودی ولایت فقیه متفق‌القول هستند (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۹). برخی از اختلافات ایشان در این موضوع، به کیفیت و کمیت اختیارات ولی فقیه باز می‌گردد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۹۸). بخش دیگری از اختلاف دیدگاه‌ها، به مسئله جاعل و موجد ولایت مرتبط است (لطیفی، ۱۳۸۸: ۵۸). برخی معتقد به ولایت عامه بوده (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۶)، برخی باور به ولایت در امور حسیه وفق ادله موجود در شرع داشته (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۰) و عده‌ای دیگر، قول به ولایت در امور حسیه را از باب قدر متیقن پذیرفته‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۳۵۸). شماری از فقها نیز با تبعیض در ولایت، ولایت فقیه در اجرای حدود و حربه را از مقوله انتصاب، و ولایت نسبت به کیفیت اداره شهرها را از زمره انتخاب دانسته‌اند (صفری، ۱۳۷۶: ۱۰۴). در این مقاله، اصل لزوم برپایی حکومت و ولایت فقیه و همچنین نظریه ولایت مطلقه مفروض دانسته شده است. حال، بر پایه انگاره‌های پیش فرض مذکور تلاش می‌شود جایگاه توقیت در ولایت مطلقه فقیه در فقه امامیه بررسی و تحلیل شود. لازم به ذکر است صفت «مطلقه» برای ولایت، به معنای اطلاق زمانی (ابدی بودن) در تصدی ولی فقیه نیست. این صفت یا قید، تنها ناظر بر میزان اختیارات ولی فقیه در زمان تصدی گری او بوده و به هیچ وجه در لسان فقها برای تعیین زمان تصدی به کار گرفته نشده است. (مقیم، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

۲-۱. ادله عدم امکان توقیت و بررسی آنها

در مجموع، می‌توان برای عدم صحت شرعی توقیت زمانی، به ادله ذیل تمسک کرد: دلیل اول: در ادله نقلی مثبت ولایت فقیه، قید زمانی ذکر نشده و ادله از این حیث، مطلق هستند. بنابراین، با اطلاق ادله نقلی شرعی، حکم به عدم صحت توقیت زمانی در موضوع ولایت فقیه خواهیم کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۵: ۳۷۰). به عبارت دیگر، در صورتی که شارع مقدس با اجتماع مقدمات حکمت، لفظ یا معنایی را به صورت مطلق ذکر می‌کند نشان از عدم لزوم اندراج قید بوده است.



در نقد این دلیل باید گفت: اولاً، اساساً نمی‌توان اطلاق را از ادله نقلی کشف نمود، زیرا «مقدمات حکمت» جهت اثبات اطلاق کلام ناتمام است. توضیح این که، برای کشف اطلاق از لفظ یا معنا^۱ باید شرایطی وجود داشته باشد که به آن شرایط، مقدمات حکمت گفته می‌شود. در مقام بیان بودن متکلم، عدم وجود قرینه متصله یا منفصله، نبود قدر متیقن در مقام مخاطب، عدم انصراف و امکان اطلاق و تقييد، از زمره مقدمات حکمت هستند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷). ادله‌ای که در موضوع حاضر برای اثبات ولایت فقیه به-کار گرفته می‌شوند اصلاً در مقام بیان مدت زمان تصدی فقیه در زمان غیبت نیستند و حداکثر در مقام تشریع اصل ولایت می‌باشند. به‌طور مثال، در سه دلیل اصلی نقلی معتقدان به ولایت فقیه، یعنی "مقبوله عمر بن حنظله"، "مشهوره ابو خدیجه" و "توقیع شریف امام زمان (عج)"، تنها بحث بر سر اصل ولایت فقیه است؛ اما این که این ولی را مردم مستقیماً تشخیص دهند یا به واسطه نخبگان و خبرگان انتخاب نمایند، و یا این که چگونه بر او نظارت کنند و نیز این که تا چه زمانی امور را به دست او بسپارند از موضوع روایات شریف فوق خارج است. بنابراین اصلاً امام (ع) در مقام بیان اموری مانند جواز توقیت یا عدم جواز آن نیستند که بتوانیم به اطلاق کلام تمسک کنیم. نهایت حکمی را که از ادله نقلی فوق می‌توان برداشت نمود عدم وجوب و الزام درج قید زمان است. اما عدم جواز و عدم صحت توقیت را نمی‌توان از ادله نقلی دریافت نمود. ثانیاً، اگر به ادله نقلی، نظری بیانداریم متوجه می‌شویم در برخی از آنها «توقیت وصفی» را لازم دانسته‌اند. با استفاده از لزوم توقیت وصفی، به علاوه حکم بر لزوم برپایی حکومت (امام خمینی، بی‌تا: ۳۰-۲۵) و حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از اختلال در آن (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۵: ۲۷) می‌توان توقیت زمانی را اثبات کرد. توضیح آن که، اگر برخی روایات مثبتیه ولایت فقیه را مشاهده کنیم امر امام (ع) به توقیت وصفی را به روشنی درمی‌یابیم. برای مثال، امام صادق (ع) در مقبوله عمر بن حنظله، در مقام پاسخ به راوی، حکم فرد افقه، عدل، اصدق و اورع را نافذ و لازم می‌دانند. پرواضح است که این اوصاف از صفاتی هستند که ممکن است اشخاص متعددی در آنات و مقاطع زمانی مختلف مختلف واجد یا فاقد آن گردند. بسیار محتمل است که شخصی در زمانی دارای اوصاف تفضیلیه فوق بوده و در زمانی دیگر فاقد



۱. از اطلاق معنایی با عناوینی همچون «اطلاق مقامی» و «اطلاق احوالی» نیز نام برده‌اند. (خویی سید ابوالقاسم خویی، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ج ۳، قم، نشر دارالهادی للمطبوعات، ص ۱۷۷).



وصف تفضیلی به نسبت فرد یا افراد دیگر شود. بنابراین، امام(ع) حکم چنین فردی را تا زمانی که صفات تفضیلیه‌ی او باقی باشد نافذ دانسته‌اند و در صورتی که فاقد چنین صفاتی شود حکم شخص دیگری که دارای رجحان در اوصاف فوق باشد نافذ و لازم‌الاجرا خواهد بود. می‌بینیم که توکی امور جامعه مسلمین نمی‌تواند به‌طور مادام‌العمر در دست فردی قرار گیرد؛ بلکه استمرار ولایت او مبتنی بر دوام صفات او، آن‌هم به‌طور تفضیلی است و این همان معنای «توقیت وصفی» است. این گونه نخواهد بود که فردی به‌عنوان متولی جامعه برگزیده شود و با داشتن حداقل‌ها بتواند همچنان زمام امور را به دست داشته باشد.

بنابراین نمی‌توانیم استمرار ولایت را برای شخصی که افضلیت خود در صفات را از دست داده است ثابت بدانیم، بلکه باید شخصی را که دارای اولویت و رجحان وصفی است جایگزین او نماییم. اینجاست که مشکل دیگری رخ می‌نماید و آن، امکان تغییر لحظه‌ای ولی فقیه و پیامدهای ناگوار اجتماعی و امنیتی حاصل از چنین تغییری است. تصور کنید آن‌ا فائاً ولی فقیه می‌تواند تغییر کند. اختلالات، هرج و مرج‌ها و ناپایداری‌ای که جامعه با آن درگیر خواهد شد می‌تواند پیامدهای بسیار ناگوار تا سرحد سقوط حکومت اسلامی به بار آورد. از این رو، پیشگیری از چنین فاجعه‌ای لازمه حفظ نظام و حکومت اسلامی است. نتیجه آن‌که: الف، در برخی روایات شریف، به سپردن ولایت به شخصی با اوصاف مذکور، امر شده است اما سخنی از مدت زمان سپردن ولایت به دست چنین شخصی ذکر نگردیده است؛ ب، عمل بر طبق توقیت وصفی (سپردن امر ولایت به شخص واجد و افضل در اوصاف تا زمانی که بعداً فاقد افضلیت وصفی بشود) می‌تواند به تغییر ولی فقیه در هر زمان (حتی به‌طور سریع و چندین باره) بینجامد؛ ج، در برخی از ادله (آیات، روایات و دلیل عقل) حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن، مورد امر قرار گرفته است؛ بنابراین، جهت عمل به هر دو واجب (برگزیدن ولی فقیه وفق اوصاف، و حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن) لازم است تا امر ولایت فقیه علاوه بر این‌که به شخص با کفایت و دارای اوصاف تفضیلیه‌ی مذکور در روایات سپرده شود، به دوره زمانی مشخصی هم محدود گردد.

بدیهی است امر اداره حکومت، با آنچه که در برخی روایات شریف فوق‌الذکر در خصوص ترافع دعوای دو شخص درباره موضوعی خاص وجود دارد بسیار متفاوت است.





آری می‌توانیم احکامی را از روایاتی مانند روایت فوق جهت اداره جامعه استنباط کنیم لکن باید آنها را در ظرف اداره جامعه اسلامی نیز بریزیم و برونداد این پالایش را به‌عنوان حکم فقهی لازم‌الاجرا نافذ بدانیم.

دلیل دوم: ولایت فقها همان استمرار ولایت ائمه اطهار (ع) است. همان‌گونه که ولایت ائمه اطهار (ع) تا زمان حیات ایشان استمرار داشته است ولایت فقیه نیز تا زمان حیات یا از کارافتادگی جدی جسمی فقیه ادامه خواهد داشت (مظاهری، ۱۳۷۸: ۷۱).^۱ با امعان‌نظر در دلیل فوق باید گفت چگونه چنین مقایسه و تطبیقی را در خصوص توقیت در توکی اداره جامعه می‌توان پذیرفت در حالی که اولاً، ائمه اطهار (ع) مستقیماً و با نصب خاص از طرف خداوند متعال منصوب شده و ثانیاً، هیچ‌گاه رجحان وصفی ایشان زائل نمی‌شود. بنابراین با توجه به این که اصلاً معصوم (ع) دارای چنین خصیصه‌ای (امکان زائل شدن افضلیت وصفی) نیست تا بتوانیم ولی فقیه را با او مقایسه کنیم؛ نمی‌توان از استمرار ولایت ائمه (ع) توسط فقهای عصر غیبت، به عدم صحت توقیت در توکی امور از جانب ایشان استدلال کرد.

دلیل سوم: با تغییر ولی فقیه در دوره‌های زمانی، هرج و مرج، ازهم گسیختگی و بی‌ثباتی در اجتماع بسیار محتمل خواهد بود. البته روشن است طولانی‌ماندن امور حکومت به دست فرد خاص نیز چه آثار زیانباری را در پی دارد. همه عقلاً، بر فسادآور بودن قدرت مطلق و غیرقابل کنترل، و لزوم نظارت متفق هستند. علاوه بر این که، تغییر ولی فقیه به استناد توقیت وصفی و به دلیل فقدان رجحان وصفی نیز خود می‌تواند سرآغاز کشمکش‌ها و درگیری‌ها بشود. به نظر می‌آید طولانی‌ماندن قدرت و تغییر ولی فقیه در فاصله زمانی کوتاه هر دو باعث فساد و اختلال در جامعه خواهد بود.

دلیل چهارم: از نظرگاه فقهی، صفت عدالت و تقوا، لازمه‌ی ولایت است. این صفات باعث جلوگیری از فساد ناشی از انباشت قدرت در یک بازه‌ی زمانی بسیار طولانی خواهد شد. در واقع، عدالت و تقوا صفاتی هستند که عادل و متقی پس از مدت‌ها تمرین نفسانی و عملکرد صحیح بیرونی بدان متصف شده و ملکه‌ی آن را به دست آورده است. بسیار بعید است کسی که دارای ملکه عدالت و تقوا شده است نتواند از فساد جلوگیری کرده، یا خود آلوده به آن شود. بنابراین طولانی شدن دوره تولیت ولی فقیه به دلیل صفت نهادینه شده‌ی





عدالت و تقوا در او، ما را از درج توقیت در نهاد ولایت فقیه بی‌نیاز می‌کند. به این دلیل، برخی از فقها معتقدند: «در نظامی که رهبر آن در عالی‌ترین مقام تقوا و عدالت قرار دارد و در حقیقت، در صفات حکومت‌داری، نزدیک‌ترین فرد به معصوم علیه السلام است، جای چنین توهمی (فساد و بی‌عدالتی) نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۳۷۰). در پاسخ باید گفت تجربه ثابت کرده است تنها صفت عدالت نمی‌تواند از سوءاستفاده و فساد ناشی از قدرت جلوگیری کند. صاحبان قدرت همیشه در معرض فساد و یا تعدی به حقوق و حدود هستند؛ به خصوص که قدرت ایشان مطلق باشد. اگر عدالت و تقوا به تنهایی برای جلوگیری از فساد کفایت می‌کرد دیگر نظارت بر ولی فقیه معنایی نداشت. استفاده از دادگران و عادلان، یک اهرم برای جلوگیری از فساد بوده و ابزارهای دیگری همچون تحدید قدرت نیز باید به کار گرفته شوند (منتظری، ۱۳۸۰: ۱۱۱). به عبارت دیگر، صفت عدالت در پیشگیری از فساد، قسیم مواردی مانند توقیت و نظارت هستند.

دلیل پنجم: برخی از فقها به استناد این که مردم به بیعتی که با رهبر منتخب کرده‌اند ملزم بوده و نقض بیعت دلیل می‌خواهد، با توقیت مخالفت کرده‌اند. ایشان معتقدند مردم (یا منتخبان مردم) با کسی که صلاحیت رهبری و ولایت را داشته است بیعت نموده‌اند و منتخب مردم تا زمانی که صلاحیت داشته باشد مستقر بوده و بیعت پیشین نیز تا زمان استمرار صلاحیت، همچنان پابرجا خواهد بود (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۷۹). دلیل فوق در واقع دارای دو مؤلفه است؛ اول این که اصلح بودن، حدوداً - یا حداقل - بقائاً برای ولی فقیه لازم نیست. دوم این که، بیعت مردم با یکی از فقها به معنای پابندی همیشگی و دائمی ایشان با فقیه برگزیده است. مؤلفه اول، با مراجعه به ادله نقلی پیرامون ولایت فقیه و همچنین دلیل عقلی تراحم و ترجیح ارجح بر راجح رد می‌گردد. توضیح این که، در برخی روایات رسیده از ائمه اطهار (ع) همانند روایتی که در نقد دلیل اول - مقبوله عمر بن حنظله - بیان شد به صراحت از افقه، اعدل، اصدق و اورع نام برده شده است و بنابراین امام (ع) حکم چنین فقیه اصلحی را در صورت اختلاف، لازم و نافذ دانسته‌اند. از لحاظ عقلی نیز امکان ندارد تمامی فقها هم‌زمان با هم در همه امور دخالت کرده و به سامان‌دهی امور پرداخته و حکم صادر نمایند. عقل برای سپردن امور مهمی نظیر تدبیر اجتماع و تنظیم روابط داخلی و بین‌المللی، حکم به انتخاب اصلح از فقها در فقاها، عدالت، مدیریت، سیاست و ...، به عنوان زمامدار





می‌نماید. مؤلفه دوم نیز با مراجعه به احکام بیعت باطل می‌شود. بیعت دارای شقوق و انواعی است که یکی از اقسام آن، بیعت موقت و یا بیعت برای موضوع خاص است (مهسوری، ۱۳۷۷: ۶۵ و ۷۲). این که بیعت را به هیچ وجه نمی‌توانیم از بین ببریم صحیح نیست. باید دید بیعت بر چه موضوعی و با چه شرایطی صورت گرفته است. به عنوان مثال، اگر ما با کسی به شرط بهره‌مندی وی از صلاحیت بیعت کنیم و بعداً معلوم گردد او اصلاً صلاحیتی در این زمینه ندارد حتماً حکم به رفع و بطلان بیعت می‌دهیم. در موضوع بحث نیز چنانچه بیعت، موقت باشد پس از گذشت زمان موضوع بیعت، خودبه‌خود بیعت از بین می‌رود.

۲-۲. بررسی توقیت بر مبنای نظریه «نصب» و «نخب»

در ادامه، موضوع توقیت در ولایت فقیه را از منظر دو دیدگاه اصلی ولایت فقیه؛ یعنی نصب و نخب مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دیدگاه نصب: بنابر نظریه نصب، ولایت فقیهان قبلاً توسط خداوند متعال تشریع شده است. فقهای معتقد به این نظریه، حسب استفاده‌ای که از برخی از روایات ائمه اطهار(ع) - و یا از پاره‌ای دلایل عقلی - (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶: ۵۶) در حوزه ولایت در عصر غیبت می‌نمایند باور به نصب پیشین و البته عام فقها از ناحیه شارع مقدس دارند. ایشان نقش انتخاب مردم را تنها در فعلیت و عینیت بخشیدن به ولایت از پیش تعیین شده می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۹۰). طبق این نظر، شارع مقدس، اوصاف و شرایط لازم برای شخص «ولی و حاکم» را ضمن روایات بیان نموده و مردم مکلف هستند بنابر اوصاف یادشده، مصداق را بیابند و امور را به دست او سپرده و خود نیز به اوامر او پایبند باشند. حسب دیدگاه نصب، انتخاب مردم و بیعت ایشان با ولی فقیه امری فرعی بوده و ولایت مستقیماً از ناحیه شارع مقدس به فقها تفویض شده است. در دیدگاه نصب نمی‌توان از اختیار مردم در برگزیدن و عینیت بخشیدن به ولایت استفاده کرد، لکن تقیید یا عدم تقیید زمانی در تشریع ولایت، مورد بیان و قصد شارع در ادله منقوله قرار نگرفته و ادله از این حیث، خالی از محتوا هستند. حداکثر نتیجه‌ای که می‌توان از ادله استنباط کرد صرفاً همان «توقیت وصفی» است که با قراردادن آن در کنار اصل لزوم برپایی حکومت و اصل لزوم حفظ نظام و جلوگیری از اختلال، «توقیت زمانی» به دست خواهد آمد.

دیدگاه نخب: نظریه «نخب» نیز قائل به وجوب برپایی حکومت اسلامی بوده و ولایت فقیه را در زمان غیبت، واجب می‌داند. باورمندان به این نظریه، معتقدند شارع مقدس امر به





برپایی حکومت و اداره آن توسط فقیه جامع الشرایط نموده اما انشاء و ایجاد نهایی ولایت را به خود مردم واگذار کرده است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۹۳: ۴۷ و ۲۳). شارع مقدس، با ذکر اوصاف شخصی که صلاحیت دارد متولی امور جامعه مسلمین شود مسیر را برای انتخاب مردم روشن نموده؛ لکن این مردم هستند که در وهله اول مکلف هستند مصداق را بیابند و در مرتبه بعد با او بیعت کرده و امور را به دست او بسپارند، به طوری که تا زمانی که مردم به این واجب عمل ننموده باشند فقها دارای ولایت تدبیری جامعه نخواهند بود (منتظری، بی تا: ۴۱۶). بنابر این نظریه، تا زمانی که مردم آن شخص خاص را نیابند و جویی برای اطاعت از هیچ شخصی در امور مربوط به جامعه ندارند و نیز الزام و تکلیفی برای اداره جامعه متوجه فقها نمی باشد. در واقع، بیعت یا رأی مردم، جزئی از منشی و ایجاد کننده ولایت برای فقیه است و پس از بیعت است که ولایت تحقق می پذیرد.

عدم مخالفت توقیت برای ولایت فقیه در نظریه نخب بسیار روشن تر است. قبلاً گذشت که فقدان نص صریح در خصوص توقیت در ادله، و نبود اطلاقی که بتوان از آن در امر توقیت استفاده نمود منجر به جواز توقیت شده است. حال با وجود چنین جوازی و با عنایت به این که رأی مردم، خود جزء العله برای ایجاد ولایت است می توانیم بگوییم مردم قدرت خواهند داشت بیعتی که با شخص خاصی می نمایند را مقید به زمان نکنند. بیعت، انواعی دارد که یکی از گونه های آن، بیعت محدود و موقت است. بنابراین اصل لزوم برپایی حکومت و تعیین ولی فقیه به علاوه جواز توقیت مستنبط از ادله، به اضافه جزء العله بودن رأی مردم برای ایجاد ولایت و امکان فقهی بیعت موقت، این نتیجه را آشکار می سازد که ولایت فقیه در عصر غیبت می تواند دوره ای و موقت باشد.

۲-۳. توقیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مباحثه هایی که در شورای بازنگری قانون اساسی بر سر ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت در خصوص موضوع توقیت در ولایت فقیه بود. برخی از فقهای حاضر در شورای بازنگری مانند آیت الله مهدوی کنی با توقیت، مخالف و بعضی دیگر مانند آیت الله امینی با آن موافق بودند. موضوع توقیت، قبل از این که به صحن علنی شورای بازنگری وارد شود قبلاً در کمیسیون مسائل مرتبط با رهبری مورد مباحثه واقع شده و به تصویب رسیده بود. موضوع توقیت با این که یک بار در صحن شورا مطرح و با آن موافقت شده بود لکن برای آن مجدداً رأی گیری شد و تنها با اختلاف یک رأی (رأی آیت الله مهدوی کنی که در جلسه قبلی حضور نداشت)، مورد پذیرش واقع





نشد. ضمن این که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با ارسال نامه‌ای به شورا، تحدید زمانی ولایت فقیه را موجب تضعیف مقام ولایت دانسته و از اعضای شورا خواسته بود در این خصوص تجدیدنظر نمایند. کمیسیون مرتبط با مسائل رهبری نظر بر این داشت که مدت تصدی ولی فقیه را یک دوره ده ساله قرار دهند و اگر در خلال این دوره ده ساله، فردی ارجح از ولی فقیه منتخب قبلی یافت نشد او در دوره ده ساله بعدی به عنوان ولی فقیه زمام امور را به دست گیرد. این تحدید زمانی، هزینه‌های احتمالی عزل رهبری را نیز کاهش می‌داد. آیت الله یزدی - یکی از اعضای شورای بازنگری - با تحدید ده ساله موافق و معتقد بود: «بعضی معتقدند که توقیت در ولایت اشکالی ندارد و بعضی معتقدند اشکال دارد. این پیشنهاد، قضیه را حل می‌کند؛ چون نیامده در جعل ولایت توقیت بکنند، نیامده بگویند ولی موقت است، بلکه می‌گویند خبرگان حق دارند حداقل ده سال یکبار یک بررسی مجدد داشته باشند که اگر رهبری شرایط قبلی را داشته باشد، چه بهتر ادامه می‌دهد و اگر شرایط قبلی را ندارد و یا فرد بهتری را پیدا کرده اند، بتوانند آن بهتر را جایگزین بکنند، ولایت را توقیت نکرده‌اند، توقیت را روی بررسی کردن خبرگان آورده‌اند، با این پیشنهاد هم نظر کسانی که معتقدند در نفس ولایت هم توقیت می‌تواند راه پیدا کند تأمین می‌شود، هم نظر آنها که می‌گویند برای ولایت نمی‌شود توقیت قائل شد» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۸۰). آیت الله امینی نیز در دفاع از توقیت ده ساله ولایت فقیه اظهار داشت: «پیشنهاد این قید به دو جهت بود: یکی این که اگر یک رهبری انتخاب شد و ممکن است جوان هم باشد، سی سال، چهل سال ممکن است عمر بکند و در این بین، افرادی پیدا بشوند به مراتب از لحاظ سیاست و مدیریت و شجاعت و... از این رهبر بالاتر، آیا درست است که ما بگوییم چهل سال او بماند و کسی که مثل امام خمینی پیدا شده، او را کنار بگذاریم. مسأله دوم این که، چون این فردی که به رهبری انتخاب می‌شود هنوز کار نکرده، ابتدای کارش است، وقتی که انتخاب می‌شود، ممکن است در تجربه ضعف‌هایی نشان بدهد، نه به حدی که از شرایط اصلی بیفتد و در ضمن فردی پیدا بشود به مراتب بهتر، ما چه کار کنیم؟ باز صبر کنیم؟» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۰۹). در مقابل، آیت الله مهدوی کنی با تحدید ده ساله رهبری به شدت مخالف بود و بیان داشت: «من با توقیت مخالفم، به هر نحوی باشد، در صورتی که کسی صلاحیت





رهبری را دارد و ایشان را انتخاب کردند، در حقیقت با او بیعت کرده اند، ما حق عزل- کردنش را نداریم. اصلاً به هیچ وجه ممکن است بفرمایید: یک کسی پیدا شده که صلاحیت‌های بیشتری دارد. (ولی) ما چرا عزل کنیم؟ وقتی که این می‌تواند مملکت را اداره کند، صلاحیت‌های عام لازم را دارد، (رهبری) دارد دیگر، من اعتقاد این است، اصلاً توقیت خلاف شرع است، وقتی یک کسی که صلاحیت دارد با او بیعت کردیم، تا مادامی که صلاحیت دارد، او ولی امر مسلمین استم (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۷۹). همان‌طور که مشاهده می‌کنیم کلام فقهای شورای بازنگری بیشتر بر روی مصلحت، محظورات و معذورات خارجی معطوف بوده و به علت نبود سابقه فقهی درخصوص موضوع توقیت، احدی از فقها وارد مذاقه فقهی عمیق نشد. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در نامه یادشده نیز دلیل خود در دفاع از دوره‌ای نکردن رهبری را تنها تضعیف ولایت فقیه ذکر می‌کند. در نهایت، دوره‌ای بودن ولایت فقیه مورد تصویب واقع نشد. آنچه امروز مورد عمل واقع می‌شود بررسی مداوم شرایط و اوصاف رهبری در مجلس خبرگان رهبری است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۵۹؛ مقتدایی، ۱۳۸۵: ۶۹). به عبارت دیگر، «توقیت وصفی» مورد پذیرش قانون اساسی قرار گرفته و از «توقیت زمانی» صحبتی به میان نیامده است. بنابراین، ولی فقیه، هر آن، امکان عزل یا انعزالش وجود دارد و در هر زمان، مجلس خبرگان می‌تواند رأی به عدم کفایت و یا عدم ارجحیت و اصلحیت او بدهد.

نکات پایانی فصل دوم

۱- در دین مبین اسلام شکل خاصی از حکومت مورد حکم قرار نگرفته است. (منتظری، ۱۳۸۰: ۱۰۱). آنچه اسلام بدان الزام دارد برپایی یک حکومت مبتنی بر احکام اسلامی و سپردن امور به دست فقیه جامع شرایط است؛ اما شیوه و شکل معینی از حکومت را تعیین نمی‌نماید.

۲- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان قائل به توقیت زمانی شد؛ زیرا این موضوع در شورای بازنگری قانون اساسی مورد مباحثه قرار گرفت و نهایتاً پذیرفته نشد. به- عبارت دیگر، قانون‌گذار با این که به موضوع توقیت التفات داشته و در مقام بیان امور مربوط به ولایت فقیه بوده اما در خصوص توقیت - با عنایت به رأی‌گیری در این خصوص - سخنی به میان نیاورده است.



نتیجه

ملاحظه شد حسب اسناد مختلفی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، کنوانسیون استانداردهای انتخابات دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های انتخاباتی، اعلامیه راجع به معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه و...، انتخابات دوره‌ای بودن آن یک حق بشری غیرقابل انکار است. این حق دارای ماهیتی منفی و از زمره تعهد به نتیجه‌ی فوری است. این حق، ارتباط وثیقی با حق بر تعیین سرنوشت داشته و در واقع، بُعدی از ابعاد حق بر تعیین سرنوشت محسوب می‌گردد.

مستظهر به آنچه بیان شد آشکار گردید توقیت زمانی ولایت فقیه مخالفتی با احکام شرع مقدس اسلام ندارد. این نتیجه، با کمک استدلال بر مقدمات حکمت، اصل لزوم برپایی حکومت اسلامی، اصل حفظ نظام، توقیت وصفی، امکان بیعت موقت و...، حاصل گردید؛ اما این بدان معنا نیست که دوره‌ای نمودن ولایت فقیه امری لازم و غیرقابل تغییر باشد. در ادواری کردن ولایت باید مصالح و شرایط موجود در سطح داخلی و بین‌المللی نیز مورد نظر قرار گیرد. باید دید آیا تجربه بزرگ جمهوری اسلامی ایران در عدم توقیت زمانی ولایت فقیه به پیشرفت این کشور و دفع خطرات و تهدیدات انجامیده و یا آن را دچار اضمحلال نموده است؟ آیا احتمال فساد با توقیت زمانی ولایت فقیه حل و رفع خواهد شد؟ آیا برخی گزارش‌های نهادهای ناظر در جمهوری اسلامی ایران مبنی بر وجود گونه‌ای از فساد در بخشی از نهادها، با عدم توقیت زمانی رهبری در ارتباط است؟ و یا این- که بروز فسادهای گزارش شده ناشی از عدم شفافیت، نبود یا ضعف زیرساخت‌های الکترونیکی اداری و انتظامی لازم و به‌روز در کنترل فساد، تخلف مجریان مباشر در امور و...، می‌باشد؟

آنچه مشهود است آن است که ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران تاکنون و پس از گذشت قریب به چهار دهه توانسته است محور وحدت و انسجام ملی و مانعی محکم در برابر نفوذهای خارجی باشد لکن پس از پاسخ به سؤالات فوق و در نظر گرفتن جمیع مصالح و شرایط خواهد بود که می‌توانیم به طور قطعی حکم فقهی لازم‌الاجرا را برای تمشیت امور جامعه مسلمین صادر نماییم.





منابع

- ۱ - اخوان خرازیان، مهناز، ۱۳۸۶ش، تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۶.
- ۲ - اخوان کاظمی، مسعود، ۱۳۸۴ش، جایگاه و نقش رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با قوانین اساسی دموکراسی‌های غربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱.
- ۳ - اسلامی، رضا، ۱۳۹۵ش، آیا حقوق بشر؟ (راهنمای هنجاری حقوق مدنی و سیاسی برای توانمندی و مطالبات جامعه مدنی)، چ ۱، تهران، مجد.
- ۴ - امیدی، علی، ۱۳۸۷ش، گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت؛ از استقلال ملت تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ش ۲.
- ۵ - امیرارجمند و همکاران، اردشیر، ۱۳۸۸ش، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)، چ ۳، تهران، جنگل.
- ۶ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ش، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، چ ۶، قم، اسراء.
- ۷ - جوزف، سارا و همکاران، ۱۳۹۵ش، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ دعاوی، آموزه‌ها، تفاسیر، ترجمه سیدقاسم زمانی و همکاران، چ ۲، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۸ - حسینی، سیدعلی، ۱۳۷۲ش، انظار فقیهان در ولایت فقیه، فصلنامه کاوشی نو در فقه، پیش شماره ۱.
- ۹ - خسروی، حسن، ۱۳۹۵ش، حقوق انتخابات دموکراتیک، چ ۲، تهران، مجد.
- ۱۰ - زمانی، سیدقاسم، ۱۳۷۷ش، جایگاه قواعد آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۲.
- ۱۱ - صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۹۳ش، ولایت فقیه (حکومت صالحان)، چ ۳، تهران، امید فردا.





۱۲ - صفری، نعمت‌الله، ۱۳۷۶ش، انتصاب و انتخاب، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۲، ش ۶.

۱۳ - صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹ش، ج ۳، چ ۱، تهران، مجلس شورای اسلامی.

۱۴ - عباسی، بیژن، ۱۳۹۵ش، حقوق و آزادی‌های بنیادین، چ ۲، تهران، دادگستر.

۱۵ - علیانسیب، سیدضیاءالدین، ۱۳۹۴ش، بررسی و نقد مبانی روایی مخالفان انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در دروه غیبت، فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، ش ۲.

۱۶ - قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، ۱۳۸۸ش، حقوق بشر در جهان معاصر، ج ۲، چ ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۱۷ - قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۸۶ش، تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری، فقه و حقوق، ش ۱۲.

۱۸ - گودوین گیل و گای اس، ۱۳۸۶ش، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین‌المللی، ترجمه سیدجمال سیفی و سیدقاسم زمانی، چ ۲، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۱۹ - لطیفی، محمود، ۱۳۸۸ش، مبانی ولایت و اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۴، ش ۲.

۲۰ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶ش، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چ ۱۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۱ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۵ش، حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه، تحقیق و نگارش قاسم شبانیا، چ ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۲ - مظاهری، حسین، ۱۳۸۷ش، نکته‌هایی پیرامون ولایت فقهی و حکومت دینی، چ ۱، اصفهان، بصائر.

۲۳ - مقتدایی، مرتضی، ۱۳۸۵ش، گفتگو با آیت‌الله مقتدایی، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۱، ش ۴۱.





- ۲۴ - مقیمی، غلام حسن، ۱۳۸۰ش، ولایت سیاسی در فقه شیعه (با تأکید بر دیدگاه امام خمینی)، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۳.
- ۲۵ - ملک افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۹۵ش، حفظ نظام واجبی مشروط یا مطلق (با رویکردی به اندیشه سیاسی امام خمینی)، مجله سیاست متعالیه، س ۴، ش ۱۲.
- ۲۶ - موسوی خمینی (امام خمینی)، سیدروح الله، بی تا، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چ ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۷ - مهسوری، محمدحسین، ۱۳۷۷ش، بیعت یا انتخابات، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۳، ش ۹.

- 28- Harris, David and Sarah Joseph, (1995), The International Covenant on Civil and Political Rights and United Kingdom Law, Oxford: Clarendon Press Publication.
- 29- European Court of Human Rights, (1997), Sakik and Others V. Turkey, Judgment of 26 November 1997 , No 87 / 1996 /706 /898 – 903.
- 30- Harris, D. J., (1991), Case and Materials on International Law, London: Sweet and Maxwell.
- 31- Van der, Johan D, (2000), Self-determination of The People of Quebec under International Law, Journal of Transnational Law & Policy.
- 32- Zhipeng, He, (2004), The Derogation of Human Rights: Reasons, Purpose and Limits, Available at: <http://www.nuigalway.ie>.
- 33- <http://www.echr.coe.int>
- 34- <http://www.icj-cij.org>
- 35- <http://www.ipu.org>
- 36- <http://www.law.fsu.edu>
- 37- <http://www.noorlib.ir>
- 38- <http://www.nuigalway.ie>
- 39- <http://www.oas.org>
- 40- <http://www.ohchr.org>
- 41- <http://www.un.org>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی